

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که آیا احجاج مجنون نیز همانند احجاج صبیّ مستحب است یا خیر؟ در پایان بحث گذشته حاشیه‌ای از مرحوم محقق عراقی بیان کردیم^[1] که در ادامه به بیان دو اشکال پیرامون کلام ایشان می‌پردازیم.

ارزیابی دیدگاه محقق عراقی (قدس سره)

اشکال اول: ایشان فرمود اگر جنون متصل به صغر باشد، ما استصحاب می‌کنیم و برای این که کسی اشکال نکند که در اینجا موضوع واحد نیست، مسئله تسامح عرف را مطرح کرده و فرمود عرف در اینجا مسامحه می‌گوید این همان است.

به نظر ما این اشکال وجود دارد که عرف، این مقدار مسامحه نمی‌کند؛ یعنی کسی که بالغ شده و الآن جنون دارد، عرف او را يك موجودی غیر از زمان صغر و زمان کودکی می‌داند. بله، عرف در بعضی جاها تسامح می‌کند، مثلاً در استصحاب وجود واسطه خفی را، کالعدم می‌داند و اگر به عرف بگوئیم در اینجا يك واسطه‌ای هست، می‌گوید به نظر من این کالعدم است و نیست. بنابراین، اشکال ما این است که عرف چنین تسامحی نمی‌کند

اشکال دوم: مرحوم عراقی فرمود اگر کسی بگوید جناب عراقی! ما از جنون متصل به جنون غیر متصل تعدی می‌کنیم روی عدم قول به فسخ؛ یعنی بگوئیم هر فقیهی که گفته احجاج مجنون باطل است، فرق بین این دو مورد نگذاشته، هر کسی هم گفته صحیح است، بین متصل به صغر و غیر متصل فرق نگذاشته است. ایشان در جواب فرمود این حرف در صورتی است که ما ملازمه بین احکام ظاهریه را قبول کنیم، در حالی که بین احکام ظاهریه ملازمه نیست (که مثال فراوان داریم، مثلاً يك لباس است من یقین به نجاست دارم و پوشیدن این لباس برای من در نماز اشکال دارد، دیگری یقین به طهارت دارد و می‌تواند همین لباس را بپوشد).

بنابراین، ایشان می‌گوید در اینجا بین احکام ظاهریه تلازم نیست؛ یعنی اگر این لباس به حسب ظاهر برای من نجس شد، این ملازمه ندارد که برای دیگری نیز نجس باشد، یا این که اگر به حسب ظاهر برای من پاك شد، ملازمه ندارد برای دیگری هم پاك باشد. در ادامه می‌فرماید مجرد ملازمه بین احکام واقعی به درد ما نمی‌خورد. در پایان می‌فرماید: «لعدم حجیة الاصول المثبتة»؛ این عبارت، يك مقدار نارساست، این «لعدم»، تعلیل برای این است که چرا بین احکام ظاهریه ملازمه نیست؛ چون اصول مثبتة حجّیت ندارد. اصل مثبت بودن، آن است که کسی بگوید ما اگر استصحاب را در متصل جاری کردیم، لازمه عادی‌اش این

است که در غیر متصل نیز استحباب باشد، می‌گوئیم اگرچه لازمه عادی است، اما اصل مثبت حجیت ندارد.

اشکال ما این است که این تعبیر که ملازمه بین احکام ظاهریه نیست، بدین معناست که می‌شود بین احکام ظاهریه اختلاف در حکم باشد و این در جایی است که دلیل داریم، مثلاً من در طهارت و نجاست شك دارم، اصاله الطهاره جاری می‌کنم و شخص دیگر یقین به نجاست این لباس دارد که برای او نجس است و استفاده در نماز اشکال دارد، اما برای من اشکال ندارد.

بنابراین، در جایی که ما دلیل بر اختلاف داریم، «لا مانع من الاختلاف بین الاحکام الظاهریه»، اما سخن در این است جایی که دلیل بر اختلاف نداریم (مثل همین جا)، ملازمه در حکم وجود دارد. در اینجا می‌گوئیم اگر در جنون متصل استحباب جاری کردید، باید در جنون غیر متصل نیز استحباب جاری کنید. بله، اگر در جنون غیر متصل دلیل داشتید که آنجا احجاج استحباب ندارد، می‌گفتیم عیبی ندارد، در متصل استحباب می‌گوید احجاج، استحباب دارد و در غیر متصل دلیل می‌گوید استحباب ندارد؛ چرا که اختلاف در احکام ظاهریه اشکال ندارد؛ چون بین آنها ملازمه نیست.

لیکن در جایی که دلیل بر اختلاف نداریم، در اینجا باید به چه میزانی عمل کنیم؟ می‌گوئیم اگر با استحباب می‌گوییم در جنون متصل احجاج استحباب دارد، در جنون غیر متصل نیز باید همین را حکم کنیم؛ زیرا در غیر متصل دلیل نداریم بر این که این احجاج استحباب ندارد.

به بیان دیگر، مرحوم عراقی فرمود مجرد ملازمه بین احکام واقعیه فایده ندارد؛ یعنی ما می‌دانیم در واقع اگر در جنون متصل مستحب باشد، در غیر متصل نیز مستحب است و در واقع اگر در جنون متصل مستحب نباشد، در غیر متصل هم مستحب نیست، منتهی اینها در ظاهر در حکم جدا می‌شوند. در اشکال می‌گوئیم اشکالی ندارد که در ظاهر جدا شوند، اما این جدا شدن در جایی است که دلیل بر جدایی باشد، اما جایی که دلیل بر جدایی نداریم، باید به همان عنوان واقع عمل کنیم، اگر استحباب درباره يك مورد گفت استحباب دارد، می‌گوئیم بحسب الواقع چون بین اینها ملازمه است، در مورد دیگر (که جنون غیر متصل است) نیز، باید استحباب داشته باشد.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

دو اشکال بر حاشیه دقیق مرحوم عراقی داشتیم و نتیجه آن است که دلیلی بر استحباب احجاج در مجنون نداریم و تفصیلی را هم که محقق عراقی داده قبول نداریم. نکته دیگری که در حواشی عروه وجود دارد، آن است که مرحوم بروجردی، مرحوم امام و مرحوم گلپایگانی بعد از این که در مجنون دلیلی بر استحباب نداریم، می‌گویند: «الاولی هو الاحرام به رجاء المطلوبیه»^[2]؛ هر سه بزرگوار این مسئله را مطرح کردند که به قصد رجاء مطلوبیت، این ولی مجنون را احجاج کند.

بررسی انجام اعمال عبادی به رجاء مطلوبیت

نکته مهم در اینجا آن است که در باب عبادات اگر دلیلی بر صحّت يك عبادتی نداشته باشیم، آیا به عنوان رجاء می‌شود انجام دهیم یا خیر؟ مثلاً در مدینه، مساجد زیادی وجود دارد، به يك جهاتی خصوصیتی را برای يك مسجدی ذکر می‌کنند و دلیلی هم بر آن نداریم، آیا به رجاء مطلوبیت می‌شود این کار را انجام داد یا خیر؟

دیدگاه محقق نائینی (قدس سره) در اصول آن است که در عبادات اصلاً نمی‌شود مسئله رجاء را مطرح کنیم (البته خود ایشان در

فقه بر خلاف این سخن عمل کرده و در مواردی می‌گوید به قصد رجاء مانعی ندارد، اما مشهور می‌گویند در عبادات به قصد رجاء اشکالی ندارد. دیدگاه ما نیز، همان دیدگاه مشهور است که به قصد رجاء مانعی ندارد.

لیکن باید توجه داشت در جایی که می‌دانیم چیزی خلاف قاعده است، آیا به رجاء مطلوبیت می‌توان انجام داد؟ در باب حجّ، قاعده این است که هر کس خودش حج انجام دهد و احجاج بر خلاف قاعده است. در جایی که خلاف قاعده است چطور رجاء معنا دارد؟!

بنابراین، اگر کسی مبنای اصولی مرحوم نائینی را داشته باشد، اصلاً در باب عبادات رجاء معنا ندارد، ولی مشهور که می‌گویند مانعی ندارد، می‌گوئیم این در جایی است که يك امر بر خلاف قاعده نباشد. در اینجا ادله اقتضا دارد که هر کسی حج خودش را انجام بدهد و دیگری را احجاج نکند، حالا از این قاعده، يك استثنا شده و آن احجاج ولیّ نسبت به صبی و صبیّه است. با این حال آیا می‌توان در مورد مجنون گفت که به قصد رجاء اشکالی ندارد؟ به نظر من، تعبیر قصد رجاء که این سه بزرگوار فرمودند، مشکل است.

اگر کسی به هیچ وجهی قدرت بر انجام کاری ندارد (مثل شخص 40 ساله‌ای که قطع نخاع شده)، آیا می‌توان گفت که احجاج او نیز مستحبی است؟! هیچ فقیهی این را نگفته است و احجاج او خلاف قاعده می‌باشد و در خلاف قاعده، باید بر قدر متیقن اکتفا کنیم و قدر متیقن، صبی و صبیّه است. در اینجا نمی‌توان گفت که عرف الغاء خصوصیت می‌کند، عرف می‌گوید من از صبی به صبیّه تعدی می‌کنم، ولی از صبی به بالغ 40 ساله قطع نخاعی تعدی نمی‌کنم؛ زیرا ملاک ندارد و این مورد خودش خلاف قاعده است و فقط در همان مورد خودش باید انجام بدهیم.

بدین‌سان، چون احجاج خلاف قاعده است، پس رجاء مطلوبیت جایی است که ما دلیل بر خلاف نداشته باشیم، جایی که ذات يك عملی بر خلاف قاعده است، در اینجا مسئله رجاء مطلوبیت مشکل است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «في غير المتّصل جنونه بصغره لعدم وجه له إلّا دعوى الملازمة الغالبية بينه وبين الصغير في الأحكام نعم في المتّصل به أمكن دعوى جریان استصحاب حكم صغره بعد البناء على المسامحة في موضوعه و لا مجال لتوهم التعديّ منه إلى غيره بعدم القول بالفصل إذ ذلك إنّما يتمّ على فرض الملازمة بين الأحكام الظاهرية أيضاً و إلّا فصرف الملازمة الواقعية غير مجدٍ في المقام لعدم حجّية الأصول المثبتة كما لا يخفى. (آقا ضياء).» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص 345-346.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 346.